

درس	درس نامه و سوال	پانخ تشریحی	کادر آموزشی آرایه های ادبی	کادر آموزشی دستور زبان فارسی
ستایش	۷	۲۵۶	یادآوری ۷	
یکم	۱۴	۲۵۹	حس آمیزی، مجاز ۱۴	ساختن جمله و اجزای آن ۱۵
دوم	۲۹	۲۶۴	کنایه، ارسال المثل ۲۹	فعل و ساختار آن ۳۰ / رابطه معنایی تضاد ۳۱ / حذف اجزای جمله و انواع آن ۳۲
سوم	۴۵	۲۶۹	حسن تعلیل ۴۵ / تشبیه ۴۶ / شعر سپید ۴۷	کرده اسمی ۴۸
چشم	۶۰	۲۷۴	استعاره ۶۰ / تشخیص، تلخیص ۶۲ / یادآوری چند اصطلاح ادبی ۶۴	
ششم	۷۹	۲۷۹	ایهام ۷۹	ضمیر چیست ۸۱؟
هفتم	۹۳	۲۸۴	تضاد (طباق)، سجع ۹۳	واژگان و تلفظی ۹۴
هشتم	۱۰۸	۲۹۰		تحوّل معنایی در گذر زمان، پسوند ۱۰۸
نهم	۱۲۱	۲۹۵		نقش های جمله، قید ۱۲۱ / انواع واو ۱۲۲
دهم	۱۳۶	۳۰۰		جمله ساده و جمله مرکب ۱۳۶
یازدهم	۱۴۸	۳۰۴	قالب غزل ۱۴۸	نهاد و کناره ۱۴۸ / شیوه بلاغی ۱۴۹
دوازدهم	۱۶۳	۳۰۹	اغراق (بزرگنمایی) ۱۶۳	دو حرف اضافه برای یک متمم، مثل ۱۶۳ / شبکه معنایی ۱۶۴
سیزدهم	۱۷۸	۳۱۳		تحوّل شکل نوشتاری کلمات، کاربردهای متفاوت «چو» ۱۷۸
چهاردهم	۱۹۴	۳۱۸	جناس ۱۹۴ / تشبیل ۱۹۵	انواع «را» ۱۹۵
شانزدهم	۲۰۹	۳۲۳	تضمین ۲۰۹	هم آوا ۲۰۹
هفدهم	۲۲۷	۳۳۲	مراعات نظیر (تناسب) ۲۲۷	ترکیب وصفی و اضافی ۲۲۷ / ارتباط معنایی واژگان ۲۲۸
هجدهم	۲۳۷	۳۳۵	نماد ۲۳۷	نماد ۲۳۷
نیاش	۲۵۰	۳۴۱		

درس ششم مهر و وفا

گنج حکمت: حقّه راز

بیاموزیم: آرایه های ادبی

ایهام

ایهام یعنی «به گمان افکندن» و «سر دو راهی قراردادن». اگر در یک بیت یا یک جمله، با کلمه‌ای روبه‌رو شویم که حداقل دو معنی داشته باشد و هر دو معنی آن هم قابل قبول باشند، در این صورت آن کلمه ایهام دارد. پس **ایهام**، آوردن واژه‌ای است با حداقل دو معنی که هر دو معنی آن موردنظر شاعر بوده باشد. به مثال زیر دقت کنید:

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد **مزین لاهیجی**

در این بیت «شیرین» ایهام دارد، زیرا «شیرین» هم به معنی «خوش» و هم نام «معشوق فرهاد» است، هر دو معنی را هم می‌توان در شعر جای‌گذاری کرد:

امشب صدای تیشه از کوه بیستون نمی‌آید، احتمالاً فرهاد (۱) به خواب «خوش» رفته است. یا (۲) به خواب «شیرین‌خانم» رفته است. پس برای به وجود آمدن آرایه ایهام باید دو اتفاق صورت بگیرد:

(۱) کلمه‌ای دارای دو معنی باشد. (۲) هر دو معنی در جمله قابل جای‌گذاری باشد.

برای فهمیدن و پیدا کردن آرایه ایهام باید از معانی مختلف واژه‌ها آگاه باشیم و کلمات «ایهام‌دار» را خوب بشناسیم. در جدول زیر فهرستی از واژه‌های ایهام‌دار مهم را برای شما آورده‌ایم (لازم نیست این جدول را حفظ کنید؛ بلکه باید در اثر مراجعه فراوان به این جدول، واژه‌های چندمعنایی و معانی آن‌ها ملکه ذهن شما شود):

واژه	معانی دوگانه	واژه	معانی دوگانه
آهو	۱- غزال ۲- عیب	پیاده	۱- متضاد سوار ۲- مهره شطرنج (= سرباز)
آیت	۱- آیه قرآن ۲- نشانه	پیل (فیل)	۱- نام حیوان ۲- مهره شطرنج
اسب	۱- اسب ۲- مهره شطرنج	تار	۱- رشته مو ۲- تاریک ۳- نوعی ساز
افتاده	۱- بر زمین افتاده ۲- متواضع	تفسیر	۱- شرح و بیان ۲- تفسیر قرآن
بار	۱- مرتبه ۲- محموله ۳- میوه ۴- اجازه حضور	چنگ	۱- دست ۲- نوعی ساز
باز	۱- پرنده شکاری ۲- دوباره ۳- گشاده	چین	۱- نام کشور ۲- پیچ و تاب
بازی	۱- باز (= پرنده شکاری) بودن ۲- بازی کردن	داد	۱- عدل ۲- فریاد ۳- فعل ماضی سوم شخص مفرد از مصدر «دادن»
برآید	۱- ممکن باشد ۲- طلوع کند	دار	۱- درخت ۲- چوبه اعدام
بو	۱- رایحه ۲- آرزو	دارا	۱- داریوش ۲- ثروتمند
بوستان	۱- نام کتاب سعدی ۲- باغ	درگرفتن	۱- اثر کردن ۲- سوزاندن
پرده	۱- پوشش و حجاب ۲- نغمه موسیقی	دستان	۱- زال (= نام پدر رستم) ۲- نیرنگ ۳- نغمه ۴- دست‌ها
پروانه	۱- اجازه ۲- نوعی حشره	دوش	۱- دیشب ۲- کتف

واژه	معانی دوگانه	واژه	معانی دوگانه
راست	۱- درست ۲- جهت راست (متضاد چپ)	مدام	۱- شراب ۲- پیوسته
رخ	۱- چهره ۲- مهره شطرنج	مردم	۱- مردمک چشم ۲- انسان‌ها
روان	۱- روح ۲- جاری	مشتري	۱- خریدار ۲- سیاره مشتری
رود	۱- رودخانه ۲- نوعی ساز ۳- فرزند	منصور	۱- پیروز ۲- نام حلاج، عارف مشهور
روزی	۱- یک روز ۲- رزق و روزی	مهر	۱- خورشید ۲- محبت ۳- ماه مهر
زال	۱- پیرزن ۲- نام پدر رستم	نای	۱- حلق ۲- نی
سو	۱- سمت و جهت ۲- نور چشم	نقد	۱- سکه و پول ۲- بررسی ۳- جداکردن خوب و بد
شانه	۱- کتف ۲- ابزار آرایش مو	نگران	۱- نگاه‌کننده ۲- پریشان
شاه	۱- پادشاه ۲- مهره شطرنج	نهاد	۱- ذات ۲- فعل ماضی سوم شخص مفرد از مصدر «نهادن»
شکر	۱- ماده سفید شیرین ۲- نام همسر خسرو	حافظ	۱- نام شاعر ۲- حافظ قرآن
شور	۱- غوغا ۲- نوعی مزه ۳- دستگاهی در موسیقی	حدیقه	۱- کتاب سنایی ۲- باغ
قانون	۱- نوعی ساز ۲- مقررات ۳- اسم کتاب ابن سینا	حلاج	۱- پنهان ۲- نام عارفی شهید
قلب	۱- دل ۲- سکه تقلبی ۳- دگرگون کردن	خلیل	۱- دوست ۲- لقب حضرت ابراهیم (ع)
قلم	۱- ابزار نوشتن ۲- شکسته (= قلم شده)	خویش	۱- خود ۲- خویشاوند
کنار	۱- آغوش ۲- ساحل ۳- جنب	شیرین	۱- نوعی مزه ۲- معشوق فرهاد و خسرو
گلستان	۱- کتاب سعدی ۲- گلزار	عود	۱- چوب خوش‌بو ۲- نوعی ساز
گور	۱- قبر ۲- گور خر	عهد	۱- دوره ۲- پیمان
لاله	۱- نام گل ۲- نام نوعی چراغ	غریب	۱- عجیب ۲- بیگانه و ناآشنا
لب	۱- عضوی در صورت ۲- کنار، لبه	قابل	۱- قبول‌کننده ۲- لایق
ماه	۱- ماه آسمان ۲- سی روز	هوا	۱- جو ۲- میل و هوس ۳- عشق
مجنون	۱- دیوانه ۲- عاشق مشهور	هزار	۱- عدد ۱۰۰۰ ۲- بلبل

حالا که با برخی از واژه‌های مهم ایهام‌دار آشنا شدید، به ابیات زیر دقت کنید و ببینید آیا کلمات مشخص شده ایهام دارند یا خیر؟

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است
 به راستی که نه هم‌بازی تو بودم من
 روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
 حالیا چشم جهانی نگران من و دوست هوشنگ ابتهاج

در بیت اول «مردم» از واژه‌های ایهام‌دار است. دو معنی آن عبارت است از: مردمک چشم و انسان‌ها. در مصراع اول «مردم» فقط به معنی مردمک چشم است، پس «ایهام» ندارد؛ اما در مصراع دوم به هر دو معنی «انسان» و «مردمک چشم» قابل قبول است. در بیت دوم، بازی در مصراع دوم به دو معنی «شوخی کردن» و «باز (پرنده شکاری) بودن» به کار رفته است و ایهام دارد. در بیت سوم، واژه «نگران» ایهام دارد، زیرا دارای دو معنی متفاوت است و هر دو هم در شعر قابل قبول هستند: ۱- چشم جهانی من و تو را نگاه می‌کند. ۲- چشم جهانی دلوایس من و تو است.

آرایه ایهام شعر را بسیار زیبا و خیال‌انگیز می‌کند و شاعران بزرگ از آن برای زیباتر کردن شعرشان استفاده فراوان برده‌اند. معمولاً پیدا کردن ایهام کار آسانی نیست و به تمرین بسیار نیاز دارد؛ پس اگر در ابتدای کار نتوانستید ایهام‌ها را به‌خوبی تشخیص دهید، نگران نشوید و به یادگیری واژه‌های ایهام‌دار ادامه دهید.

ضمیرها واژگانی هستند که جای اسم می‌نشینند و نقش‌های اسم را می‌پذیرند. مهم‌ترین کارکرد ضمیر، جلوگیری از تکرار اسم است. ضمیرها انواع مختلفی دارند که پرکاربردترین آن‌ها ضمیرهای شخصی است.

دیروز به دیدن مهتاب رفتم و کتاب‌ها را به مهتاب دادم. ← دیروز به دیدن مهتاب رفتم و کتاب‌ها را به او دادم. ضمیرهای شخصی به دو نوع ضمیرهای جدا (منفصل) و پیوسته (متصل) تقسیم می‌شوند:

	منفصل		متصل	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما	م	مان
دوم شخص	تو	شما	ت	تان
سوم شخص	او	ایشان	ش	شان

چند کاربرد ضمیر در شعر

شاید اگر تو نیز به دریا نمی‌زدی
به دام زلف بلندت دچار و سردرگم
تمام سهم من از روشنی همان نوری‌ست
که از چراغ شما در اتفاق می‌افتد

۱- حواستان باشد که ضمیر اول شخص مفرد (م) را با شناسه فعل اشتباه نگیرید. شناسه جزء لازم و ضروری هر فعل است که شخص و شمار آن را تعیین می‌کند؛ اما ضمیرها به واژه‌ها اضافه می‌شوند:

رفتم کتابم را برداشتم.
شناسه ضمیر شناسه

۲- گاهی فعل اسنادی «هستم» مخفف و به «م» تبدیل می‌شود که نباید آن را با ضمیر اشتباه کنیم:

اگر ز مردم هشیاری ای نصیحت‌گو
سخن به خاک می‌فکن چرا که من مستم (مست هستم)

نقش ضمائر پیوسته (متصل)

معمولاً ضمائر پیوسته در سه نقش مفعول، مضاف‌الیه و متمم ظاهر می‌شوند:

گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد ← گفتم که بوی زلف تو من را گمراه عالم کرد.

مضاف‌الیه مفعول

گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست؟ ← به او گفتم سلسله زلف بتان از پی چیست؟

متمم

جابه‌جا شدن ضمیرها، کار دشوار ما

در زبان ادبی، شاعران و نویسندگان به دلایل مختلف، اجزای جمله‌ها را جابه‌جا می‌کنند. این اتفاق برای ضمیرها هم می‌افتد که باعث می‌شود کار تشخیص نقش آن‌ها دشوار شود. پس بهتر است ابتدا جمله‌ها را به شکل معمولی بازنویسی کنیم تا ببینیم ضمیرها کجا قرار می‌گیرند (فقط حواستان باشد معنی جمله‌ها تغییر نکند).

مضاف‌الیه ← گل در بر و می بر کف و معشوق به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است

بازنویسی مصراع دوم: سلطان جهان به (در) چنین روز غلام من است.

ضمیر «م» که در شعر به «جهان» چسبیده مضاف‌الیه آن نیست؛ یعنی شاعر نمی‌گوید: «سلطان جهان من!»؛ با مرتب کردن جمله، ضمیر به جای خودش برگشت و دیدیم که مضاف‌الیه واژه «غلام» است.

مفعول ← اگر چه مستی عشقم خراب کرد ولی اساس هستی من زان خراب آباد است

بازنویسی مصراع اول: اگر چه مستی عشق، من را خراب کرد، ولی ...

متمم ← روشنست گردد این حدیث چو روز گر چو سعدی شبی بپیمایی

بازنویسی مصراع اول: این حدیث چو روز برای تو روشن می‌شود.

به ظاهر و در اولین نظر به اشتباه می‌افتیم که شاید ضمیر «ت» مضاف‌الیه «روشن» باشد؛ اما وقتی جمله را مرتب می‌کنیم متوجه می‌شویم که نقش آن در اصل، متمم است که بعد از حرف اضافه «برای» آمده است.

۳- اگر ضمیر متصل به فعل بچسبد یا مفعول است و یا متمم: گفتمش به او گفتم / دیدمش: او را دیدم.

مفعول

متمم

ادبیات غنایی، اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزو را با زبانی نرم و لطیف بیان می‌کند.

در ادبیات فارسی، موضوع‌های غنایی با مفاهیمی همچون: عشق، عرفان، مرثیه، مناجات و گلایه و شکایت، معمولاً در قالب‌های شعری غزل، مثنوی و رباعی و نیز در قالب نثر نوشته می‌شود. ادبیات عرفانی ما که بسیار غنی است در حوزه ادبیات غنایی قرار می‌گیرد.

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد / خدایش در همه حال از بلا نگه دارد

معنی: هر کس از مردان حق جانب‌داری کند، خداوند نیز همواره او را حمایت می‌کند.

مثنوی: توصیه به جانب‌داری از مردان حق

آرایه: جناس: هر و در (ناهمسان) / کنایه: جانب کسی را نگه داشتن — از کسی حمایت کردن

کلمه و توری: ضمیر «ش» مفعول است: خدا او را در همه حال از بلا نگه دارد.

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا نگه دارد

معنی: سخن و ماجرای عشق یار را فقط به خود او می‌گویم؛ زیرا فقط یک آشنا رازدار آشنای دیگر است.

مثنوی: فقط دوست، محرم راز است.

آرایه: تکرار: دوست، آشنا / تناسب: دوست و آشنا / تضمین: مصراع نخست، برگرفته از یکی از ابیات سعدی است.^۱

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای / فرشته‌ها به دو دست دعا نگه دارد

معنی: ای دل، چنان زندگی کن که اگر در جایی مرتکب خطا شوی، فرشتگان در حقت دعا کنند و تو را از آن خطا و سقوط در آن حفظ کنند.

مثنوی: توصیه به زندگی پاک داشتن / پاک زندگی کردن و نتایج خوب آن

آرایه: کنایه: لغزیدن پا — مرتکب خطا و گناه شدن / تناسب: دل، پا و دست / واج‌آرایی: صامت / د / در

مصراع دوم / تشخیص: دل (چون مخاطب قرار گرفته است).

کلمه و توری: ضمیر «ت» مفعول است: فرشته با دو دست دعا، تو را نگه دارد.

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان / نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

معنی: اگر دوست داری معشوق پیمان‌شکنی نکنی، تو وفادار بمان تا او وفادار بماند.

مثنوی: وفاداری معشوق در گرو وفاداری عاشق است. / توصیه به وفاداری

آرایه: جناس: گر و سر (ناهمسان) / کنایه: سر رشته را نگه داشتن — وفاداری کردن، دوری از پیمان‌شکنی

کلمه و توری: ضمیر «ت» متمم است: گرت هواست: اگر برای تو هوا (آرزو) است.^۲

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی / ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

معنی: ای باد صبا! اگر دل مرا گرفتار زلف یار دیدی، لطفاً به او بگو در همان جا بماند [که زلف معشوق، جایگاه مناسبی برای دل عاشق است].

مثنوی: دل عاشق گرفتار زلف معشوق است. / پیام‌رسانی صبا

آرایه: تشخیص: سخن گفتن با باد صبا، سخن شنیدن دل / جناس: بر، سر، ار (ناهمسان) / واج‌آرایی: صامت / ر / را

کلمه و توری: بینی: مضارع التزامی (بینی) / ضمیر «ش» متمم است: بگویش = به او بگو.

آرایه: ادبیات غنایی (غنا هم‌ریشه با آغایی (سرودها و سازها)، مَغَنی (سرودخوان، آوازخوان)) / عواطف و احساسات (عواطف هم‌ریشه با عطف، عاطفه، عطوفت (مهربانی))

آرایه: مرثیه و شکایت (مرثیه هم‌ریشه با رثا (گریستن بر مرده، نوحه‌سرایی برای مرده، سوگ)) / قالب‌های شعری / حوزه ادبیات

آرایه: جناس: جانب کسی را نگه داشتن: رعایت حال او را کردن، حمایت کردن از او

آرایه: حدیث، ماجرا، روایت، سخن / حضرت، پیشگاه و حضور، آستانه درگاه، کلمه‌ای است که برای احترام پیش از نام بزرگان و قدیسان می‌آید: معادل «جناب» / حدیث و روایت (حدیث هم‌ریشه با احادیث، مُحدَّث (سخن‌گو، راوی)) / حضرت دوست (حضرت هم‌ریشه با محضر، حضور)

آرایه: معاش، زندگی، زیست، زندگانی کردن / آرایه: معاش و زیست (معاش هم‌ریشه با عیش، معیشت (زیست، زندگانی))

آرایه: هوا، آرزو، تمنا / نگسلد: قطع نکند، نبرد؛ نگسلد پیمان: پیمان‌شکنی نکند (گسستن و گسلاندن: بریدن، پاره کردن، جداساختن)

آرایه: صبا، بادی که از طرف شمال شرقی وزد؛ باد بهاری [صبا، نام شهری در یمن قدیم که بلقیس ملکه آن بود.]

۱. حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / یکی تمام بود مطلع بر اسرارم (سعدی)

۲. برخی از دستورنویسان، نوعی «را» به نام تبدیل فعل در نظر می‌گیرند؛ مثلاً در همین نمونه معتقدند: «اگر تو را هوا (آرزو) است که ...» معادل جمله «اگر تو هوا (آرزو) داری که ...» در این صورت، نقش ضمیر «ت» نهاد می‌شود. این کاربرد «را» در کتاب‌های درسی مطرح نشده است و مورد سؤال واقع نمی‌شود. علاوه بر این، می‌توان این «را» را نشانهٔ فک اضافه دانست: اگر تو را هوا است که ... — اگر هوا (آرزو)ی تو است که ...

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

معنی: کسی که به خدا توکل کند، از دیگران بی نیاز است.

مثنوی: توصیه به توکل

شیخ بفرمود تا آن روز موشی بگرفتند.

کلمه و توری: بفرمود و بگرفتند: ماضی ساده (کاربرد قدیمی فعل ماضی ساده که نباید با مضارع التزامی اشتباه شود).

ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار حق، چیزی با من نمایی.

زینهار، تا سر این حقه باز نکنی.

سودای آتش بگرفت که آیا در این حقه چه سر است؟

کلمه و توری: ضمیر «ش» مفعول است: سودای آن، او را بگرفت.

ما موشی در حقه به تو دادیم تو پنهان نتوانستی داشت: سرّ خدای را با تو بگوییم چگونه نگاه خواهی داشت؟

«اسرار التوحید»

مثنوی: اسرار الهی را نباید فاش کرد. / رازداری

آرایه: تناسب: سرّ و پنهان

نکته: اسرار: جمع سرّ، رازها (اصرار: پافشاری)

ایلام: اسرار حق تعالی (اسرار هم‌ریشه با

سرّ، سرائر (رازها، نهانی‌ها)

نکته: زینهار: مراقب باش، آگاه باش

(زینهار در معانی «پناه و امان، کفالت و

ضمانت، ودیعه و امانت، عهد و پیمان»

نیز به کار می‌رود).

ایلام: حقه و محفظه (محفظه هم‌ریشه با

حفظ، حفاظ، حافظ، محافظ، محفوظ) /

زینهار و مراقب باش

نکته: سودا: اندیشه، هوس، عشق؛ سودای

کاری گرفتن کسی را؛ هوس کاری به سر

کسی زدن / حقه: محفظه کوچکی که

دری جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای

گران‌بها به کار می‌رود، جعبه، صندوق

ایلام: سودا و هوس

نکته: حقه: محفظه کوچکی که دری

جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای

گران‌بها به کار می‌رود، جعبه، صندوق

ایلام: کتاب اسرارالتوحید

تاریخ ادبیات و گونه‌شناسی

محمدبن متّور: اسرارالتّوحید (حَقَّة راز) (مُتّور)

حافظ: دیوان اشعار (مهر و وفا) (مُتّور)

ابیات زیر نمونه‌هایی از شعر غنایی هستند:

در حضرت کریم تمنا چه حاجت است **حافظ**

گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید **حافظ**

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش **حافظ**

نزدیک آفتاب و فامی‌فرستمت **فاطمی**

ناگهانش یافتم با دل‌نشسته روبه‌رو **شمس مغربی**

که دوستان اگر دم دل دهند، جان ندهند **امیر خسرو دهلوی**

آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت **حافظ**

شعله دیدم سرکشی‌های توام آمد به یاد **رهی معیری**

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد

تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی

ای صبحدم، ببین که کجا می‌فرستمت

آن که عمری می‌دویدم در پی او سوبه‌سو

چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست

حسنست به اتفاق ملاحظت جهان گرفت

لاله دیدم روی زیبای توام آمد به یاد

ادبیات غنایی

درون مایه آثار غنایی: بیان عواطف و احساسات درباره دوستی، محبت، عشق، شادی و برخی مفاهیم عمیق عرفانی. ادبیات غنایی اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزویی را بیان می‌کند.

مفاهیم غنایی: عشق، عرفان، مرثیه، مناجات و گلایه و شکایت

قالب‌های شعری ادبیات غنایی: غزل، مثنوی، رباعی (آثار غنایی در قالب نثر نیز نوشته می‌شوند).

۳۰۷- محفظه کوچکی که دری جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گران بها به کار می‌رود» و «بادی که از طرف شمال شرقی وزد» نام دارد.

(۱) تَل - سبا (۲) حَقّه - صبا (۳) تَل - صبا (۴) حَقّه - سبا
۳۰۸- «سودا» به معنی نیست.

(۱) عشق (۲) هوس (۳) اندیشه (۴) حُسن
۳۰۹- معنای صحیح واژه‌های «حدیث، حَقّه، معاش» به ترتیب، در کدام دو گروه دیده می‌شود؟

(الف) سخن، جعبه، زندگانی کردن (ب) سرّ، صندوق، زندگی
(ج) ماجرا، صندوق، زیست (د) روایت، جعبه، صحبت
(۱) الف - ج (۲) د - ج (۳) د - ب (۴) الف - ب

۳۱۰- معنای واژه «حضرت» در کدام بیت در برابر آن نادرست آمده است؟

(۱) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست (۲) دوش از جناب آصف، پیک بشارت آمد
(۳) ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست (۴) در این حضرت آنان گرفتند صدر
(۱) که آشنا سخن آشنا نگه دارد (حضرت: جناب)
(۲) کز حضرت سلیمان، عشرت اشارت آمد (حضرت: قُرب)
(۳) در حضرت کریم تمنا چه حاجت است (حضرت: مجلس)
(۴) که خود را فروتر نهادند قدر (حضرت: درگاه)

۳۱۱- املائی همه کلمات در همه گزینه‌ها، صحیح است به جز گزینه

(۱) اسرار حق تعالی - حَقّه و محفظه - سودا و هوس (۲) آرایه ایهام - اتفاق و اتحاد - سؤال و تقاضا
(۳) زینهار و حذر - مرثیه و شکایت - زیست و معاش (۴) قالب‌های شعری - حُسن و ملاهت - حق صحبت

۳۱۲- در کدام گزینه غلط املائی دیده می‌شود؟

(۱) ملک‌زاده و وزیر به حضرت آمدند و انجمنی، چنانک وزیر خواست، بساختند.
(۲) چون پیراهن از مصر آوردند، سبا را فرمان دادند که بوی پیراهن به مشام یعقوب رسان.
(۳) می‌بایست از اشارات دقیق که در ضمن این حدیث است متنبّه بود و بدان التفات کرد.
(۴) نیک‌مرد دانست که آنچه می‌گوید محض راستی و عین صدق است؛ دو درهم بدان کودک بداد و هدهد را بازخرد.

۳۱۳- در کدام عبارت غلط املائی وجود دارد؟

(۱) شیر گفت: تو ندانی که طلب مخلص از ورطه هلاک اگرچه قصدی رفته باشد، شایع‌تر احسانی و فاضل‌تر متّی است.
(۲) گفت: من به عمرهای دراز شکر کرامات و عواطف نتوانم گزارد و این عفو و رحمت پس از وعده انکار و عقوبت، بر همه نعمات راجح است.
(۳) مفتاح همه اغراض کتمان اصرار است و هر راز که ثالثی در آن محرم نشود هر آینه از شیوع یافتن مصون ماند.
(۴) اگر سودای عشق در دل تو رخنه کند، هر آینه ملامت و غصه به یکباره حلاوت آبی تو بیوشاند و آن‌گاه این احوالات چون سحابی باز پس رود.

۳۱۴- در کدام گزینه واژه‌ای نادرست معنا شده است؟

(۱) (ایهام: به گمان افکندن) (صحبت: همنشینی) (اسرار: رازها) (۲) (سروش: فرشته) (اتفاق: اتحاد) (هوا: میل)
(۳) (ملاحت: نمکین بودن) (زینهار: خوشا) (نمودن: نشان دادن) (۴) (طبع: خو) (گسستن: قطع کردن) (بو: آرزو)

۳۱۵- واژه «هوا» در کدام گزینه، معنایی معادل با معانی این واژه در بیت زیر دارد؟

«گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان
ز روی هوا ابر شد ناپدید
(۱) من آیم که چون آتشی زیر دارم
(۲) ایزد امروز همه کار برای تو کند
(۳) خوشا هوای گلستان و خواب در بستان
(۴) اگر نبودی تشویش (= شوریده‌کردن) بلبل سحرم
به ایران کسی برف و باران ندید
ز ننگ زمین بر هوا می‌گریزم
همه عالم به مراد و به هوای تو کند

۳۱۶- واژه «مهر» در کدام بیت معنایی متفاوت با سایر ابیات دارد؟

(۱) صد جوی آب بسته‌ام از دیده بر کنار
(۲) آن‌چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت
(۳) نظیر دوست ندیدم اگرچه از مه و مهر
(۴) هر کاو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید
بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
که اگر سر برود از دل و از جان نرود
نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست
در رهگذار باد نگهبان لاله بود

۳۱۷- معنی «زینهار» در کدام عبارت، با معنی آن در عبارت زیر یکسان نیست؟

«... شیخ بفرمود تا آن حُقه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حُقه باز نکنی.»

- (۱) فردا که در شهر آیی، زینهار با کسی سخن نگوئی و دادوستد نکنی.
- (۲) پیر ساعتی صبر کرد. چون کار به جان رسید، زینهار خواست. قاضی فرمود تا او را از درخت فرود آوردند و استمالت (= دلجویی) نمودند.
- (۳) شگال گفت: زینهار تا چون ماهی خوار نکنی که در هلاک پنج پایک (= خرچنگ) سعی پیوست؛ جان عزیز به باد داد.
- (۴) اما زینهار که این لفظ را به کسی نیاموزی که از آن خللها (= آسیب) زاید.

۳۱۸- «گرفتن» در کدام بیت به معنای «تسخیر کردن» به کار رفته است؟

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| (۱) زمین آتش نهفته که در سینه من است | خورشید شعله‌ایست که در آسمان گرفت |
| (۲) حافظ، چو آب لطف ز نظم تو می‌چکد | حاسد چگونه نکته تواند بر آن گرفت؟ |
| (۳) حُسن به اتفاق ملاححت جهان گرفت | آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت |
| (۴) آن روز شوق ساغر می خرمم بسوخت | کآتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت |

۳۱۹- در متن زیر چند غلط املائی دیده می‌شود؟

«گفت: طعم نوش چشیده‌ام، نوبت زخم نیش است و به حقیقت مرا اجل به این‌جا آورد و الا من چه مانم به صحبت شیر؟ من او را طعمه و او در من طامع؛ اما تقدیر ازلی و غلبه حرص و امید مرا در این مهلکه افکند و اکنون رای من در تلافی آن عاجز است؛ چون آن زنبور انگبین که بر نیلوفر نشیند و به رایبه معطر و نسیم معنبر آن مشغول گردد تا به وقت برنخیزد و چون برگ‌های نیلوفر پیش آید در میان آن هلاک شود.»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

قرابت معنایی

۳۲۰- معنی بیت «دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای / فرشته‌ات به دو دست دعا نکه دارد» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) ای دل چنان به عیش و نوش بپرداز که اگر مرتکب گناه هم شدی، فرشته تو، با دستانش برایت دعا کند.
- (۲) ای دل چنان زندگی کن که اگر در جایی گرفتار شدی، فرشتگان برایت دعا کنند.
- (۳) ای دل چنان زندگی کن که اگر مرتکب خطا و گناهی شدی، فرشته با دو دست خویش برای تو دعا کند.
- (۴) ای دل چنان عیش و خوشی کن که اگر دچار لغزش هم شدی، باز بتوانی با دعا و عبادت، فرشتگان را با خود همراه کنی.

۳۲۱- «گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان / نگاه دار سر رشته تا نکه دارد» یعنی اگر می‌خواهی

- (۱) با معشوق پیمان وفاداری ببندی، باید وفادار باشی تا او هم وفادار بماند.
- (۲) معشوق پیمان‌شکنی نکند، ابتدا تو باید وفادار باشی تا او وفادار بماند.
- (۳) هوادار آن معشوق پیمان‌شکن باشی، باید برخلاف او، تو وفادار بمانی.
- (۴) معشوق نسبت به تو وفادار بماند، تو به او محبت کن تا او محبت خود را نسبت به تو حفظ کند.

۳۲۲- در بیت زیر «صبا» نماد چیست؟

«صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی ز روی لطف بگویش که جا نکه دارد»

(۱) خبرسان (۲) عاشق (۳) رقیب عشقی (۴) محرم معشوق

۳۲۳- در کدام گزینه توصیه به «زندگی پاک و اخلاقی» شده است؟

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------|
| (۱) هر آن که جانب اهل وفا نکه دارد | خداش در همه حال از بلا نکه دارد |
| (۲) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست | که آشنا سخن آشنا نکه دارد |
| (۳) دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای | فرشته‌ات به دو دست دعا نکه دارد |
| (۴) گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان | نگاه دار سر رشته تا نکه دارد |

۳۲۴- مفهوم نهایی همه گزینه‌ها به جز «توصیه به وفاداری» است.

- | | |
|--|---------------------------------|
| (۱) هر آن که جانب اهل وفا نکه دارد | خداش در همه حال از بلا نکه دارد |
| (۲) غبار راه‌گذارت کجاست تا حافظ | به یادگار نسیم صبا نکه دارد |
| (۳) گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان | نگاه دار سر رشته تا نکه دارد |
| (۴) چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت | ز دست بنده چه خیزد خدا نکه دارد |

۳۲۵- کدام گزینه با آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» تناسب مفهومی دارد؟

- | | |
|---|---------------------------------|
| (۱) گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان | نگاه دار سر رشته تا نکه دارد |
| (۲) دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای | فرشته‌ات به دو دست دعا نکه دارد |
| (۳) چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت؟ | ز دست بنده چه خیزد خدا نکه دارد |
| (۴) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست | که آشنا سخن آشنا نکه دارد |

۳۲۶- کدام گزینه با بیت «حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا نگه دارد» تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي
- (۲) مَحرم راز دل شيداي خود
- (۳) ز سَرّ غيب كس آگاه نيست قصه مخوان
- (۴) به جان دوست كه دشمن بدین رضا ندهد

۳۲۷- کدام بیت با بیت «دل شوریدگان بی آرام / در سر زلف آرمیده توست» ارتباط تصویری بیشتری دارد؟ (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- (۱) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
- (۲) دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
- (۳) صبا بر آن سر زلف از دل مرا بینی
- (۴) چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت؟

۳۲۸- کدام گزینه تناسب بیشتری با بیت مقابل دارد؟ «حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا نگه دارد»

- (۱) گر خود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان
- (۲) یا رب تو آشنا را مهلت ده و سلامت
- (۳) رازی که بر غیر نگفتم و نگوییم
- (۴) همدی نیست که گوید سخنی پیش منت

۳۲۹- همه گزینه‌ها با یکدیگر تناسب مفهومی دارند، به جز

- (۱) درد دل پیش که گویم؟ غم دل با که خورم؟
- (۲) در ره عشق نشد کس به یقین مَحرم راز
- (۳) به حقّ صحبت دیرین که هیچ مَحرم راز
- (۴) باز آ و دل تنگ مرا مونس جان باش

۳۳۰- مفهوم مقابل بیت «گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان / نگاه دار سر رشته تا نگه دارد» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) الا ای پیر فرزانه مکن منعم ز پیمانه
- (۲) اگر کردم جفا و زشتکاری
- (۳) گر جدا سازی به تیغ جور بند از بند من
- (۴) چون تو عهد خدای نشکستی

۳۳۱- همه گزینه‌ها با یکدیگر تناسب معنایی دارند، به جز

- (۱) تا به کی از من وفا از تو جفا؟
- (۲) چه حاصل از وفاداری من، کان بی وفا دارد
- (۳) نه چنین حساب کردم چو تو دوست می گرفتم
- (۴) جان در سر کار تو کند سعدی و غم نیست

۳۳۲- کارکرد «باد صبا» در همه گزینه‌ها به جز گزینه همانند بیت زیر است.

- ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد»
- (۱) به من ای صبا نسیمی ز بهار دولت او
- (۲) خوشا مطالعه کردن جمال بستان را
- (۳) ای صبا، از چمن وصل نسیمی برسان
- (۴) صبا، برابر رخسار آن غزال بهشت

۳۳۳- مفهوم همه ابیات به استثنای بیت با یکدیگر تناسب دارد.

- بوی زلف تو همان مونس جان است مرا
- گر از آن یار سفرکرده پیامی داری
- وز رفیقان ره، استمداد همت می کنم
- تو می روی به سلامت، سلام ما برسانی

۳۳۴- کدام گزینه با «گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور / گفتمت چون دُر حدیثی گر توانی داشت گوش» تناسب دارد؟

- (۱) ز دنیا بخش ما غم خوردن آمد
- (۲) فراوان خزینه، فراوان غم است
- (۳) جمله دنیا ز کهن تا به نو
- (۴) هیچ هنر پیشه آزادمرد

(ریاضی ۹۱)

۳۳۵- کدام گزینه با «چو یار نیست، به تسکین خلق نتوان زیست / که دوستان اگر دم دل دهند، جان ندهند» تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) من نمی‌یابم مجال ای دوستان
- (۲) گرچه تو غنی و ما فقیریم
- (۳) عاقل نکند شکایت از درد
- (۴) غم‌خواری دوستان مشفق

۳۳۶- همه گزینه‌ها با «حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت / آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت» تناسب مفهومی دارند، به جز

- (۱) چون به هم پیوست دل‌ها، سد آهن می‌شود
- (۲) ز من چو کوه نخیزد صدا به تنهایی
- (۳) می‌شوند از سردمهری دوستان از هم جدا
- (۴) چون پل ز سیل حادثه از جا نمی‌روند

۳۳۷- مفهوم کلی کدام گزینه با بیت «چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت / ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد» تناسب ندارد؟

- (۱) تکیه بر جبار کن تا واره‌ی
- (۲) ز دست رفته نه تنها منم در این سودا
- (۳) خواهش دل در طریق اولیا
- (۴) پس به کوی توگل آور رخت

۳۳۸- کدام گزینه، به عبارت «ای درویش، ما موشی در حقه به تو دادیم، تو پنهان نتوانستی داشت؛ سرّ خدای را با تو بگوئیم، چگونه نگاه

خواهی داشت؟» نزدیک است؟

- (۱) در بحر راز گوهر دل غرق کن که جان
- (۲) هر بی‌خبر نشاید این راز را که این را
- (۳) ز رازخانه عصمت نشان مجو از من
- (۴) رازم از پرده برملا افتاد

آرایه‌های ادبی

۳۳۹- در کدام گزینه آرایه «تشخیص» دیده می‌شود؟

- (۱) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
- (۲) چو گفتمش که دلم را نگاه دار، چه گفت؟
- (۳) صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی
- (۴) گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان

۳۴۰- در کدام بیت آرایه «جناس» وجود دارد؟

- (۱) صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی
- (۲) دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
- (۳) غبار راه‌گذارت کجاست تا حافظ
- (۴) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست

۳۴۱- در کدام گزینه «مجاز» دیده می‌شود؟

- (۱) چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت
- (۲) غبار راه‌گذارت کجاست تا حافظ
- (۳) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
- (۴) هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد

۳۴۲- در کدام گزینه آرایه «ایهام» وجود دارد؟

- (۱) نگاه دار سر رشته تا نگه دارد
- (۲) ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد

۳۴۳- واژه «عهد» در کدام بیت «ایهام» دارد؟

- (۱) یاد باد آن کاو به قصد خون ما
- (۲) دو دوست قدر شناسند عهد صحبت را
- (۳) نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل
- (۴) در عهد پادشاه خطابخش جرم‌پوش

که آشنا سخن آشنا نگه دارد
ز دست بنده چه خیزد، خدا نگه دارد
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد
به یادگار نسیم صبا نگه دارد
که آشنا سخن آشنا نگه دارد

ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
به یادگار نسیم صبا نگه دارد
که آشنا سخن آشنا نگه دارد
خدش در همه حال از بلا نگه دارد

- (۲) گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد
- (۴) خدش در همه حال از بلا نگه دارد

عهد را بشکست و پیمان نیز هم
که مدّتی ببریدند و باز پیوستند
بنال بلبل بی‌دل که جای فریاد است
حافظ قرا به کش (= شراب‌خوار) شد و مفتی (= فقیه) پیاله نوش

۳۴۴- در قافیه کدام بیت «ایهام» وجود دارد؟

- ۱) دلا منال ز بیداد و جور یار که یار
- ۲) برو فسانه مخوان و فسون مدم حافظ
- ۳) مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
- ۴) غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

۳۴۵- در همه ابیات کلمه مشخص شده، «ایهام» دارد، به استثنای بیت گزینه

- ۱) حکایت لب شیرین کلام فرهاد است
- ۲) تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او
- ۳) دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش
- ۴) مرغ دل باز هوادار کمان برویی است

۳۴۶- در کدام بیت آرایه «ایهام» وجود ندارد؟

- ۱) امید هست که روی ملال درنکشد
- ۲) گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید
- ۳) دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر
- ۴) سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد

۳۴۷- در کدام یک از ابیات زیر «ایهام» به کار رفته است؟

- ۱) در مشک و عود و عنبر و امثال طبیات
- ۲) مــــدام از پریشانی روزگار
- ۳) از آن زمان که بر این آستان نهادم روی
- ۴) آواز چنگ مطرب خوشگوی گو مباح

۳۴۸- بیت «دلا حکایت خاکستر و شراره میرس / به بادرفته کجا و چو برق جسته کجا؟» دارای کدام یک از آرایه های زیر نیست؟

- ۱) ایهام
- ۲) تشبیه
- ۳) کنایه
- ۴) مراعات نظیر

۳۴۹- در کدام مصراع، آرایه «ایهام» مشهود است؟

- ۱) کارش مدام با غم و آه سحر فتاد
- ۲) نامردم اگر زخم سر از مهر تو باز
- ۳) دور از تو در جهان فراخم مجال نیست
- ۴) بباد آمد و بوی عنبر آورد

۳۵۰- در کدام گزینه واژه «شیرین» آرایه «ایهام» را پدید آورده است؟

- ۱) حکایت از لب شیرین دهان سیم اندام
- ۲) امشب صدای تیشه از بیستون نیامد
- ۳) در وهم ننگد که چه دلبند و چه شیرین
- ۴) مرا شکر منه و گل مریز در مجلس

۳۵۱- برخی از آرایه های درج شده در کدام گزینه، نادرست است؟

- ۱) نه لب گشایدم از گل، نه دل کشد به نبید (= شراب)
- ۲) گذشت عُمر و به دل عشوه می خریم هنوز
- ۳) به یاد زلف نگونسار شاهدان چمن
- ۴) پادشاهان پاسبانانند مر درویش را

۳۵۲- در همه گزینه ها به استثنای گزینه آرایه های «تلمیح» و «تشبیه» دیده می شود.

- ۱) صبر کن ای دل غم دیده که چون پیر حزین
- ۲) میان ابروی او خشم های دیرینه است
- ۳) ای روح مسیحا، نفسی در نی ما دم
- ۴) ز چاه عُصّه رهایی نباشدت، هر چند

۳۵۳- در کدام بیت همه آرایه های «مجاز، ایهام، کنایه و تلمیح» دیده می شود؟

- ۱) ای ذمت عیسی، دم از دوری مزین
- ۲) ای خوب تر از لیلی بیم است که چون مجنون
- ۳) اشکت، کلیم نگذاشت در نامه ها سیاهی
- ۴) جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد

تو را نصیب همین کرد و این از آن داد است
کزین فسانه و افسون مرا بسی یاد است
که این عجوزه (= پیرزن) عروس هزار داماد است
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

شکنج طره (= زلف) لیلی مقام مجنون است
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند
کز شما پنهان نشاید داشت سر می فروش
ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد

(تاراج از کشور انسانی ۸۷ و فنی ۸۸)

از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است
گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید
گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

(کانون فرهنگی آموزش ۹۶)

خوشتر ز بوی دوست دگر هیچ طیب نیست
دلش پر ز حسرت، تنش سوگوار
فراز مسند خورشید تکیه گاه من است
ما را حدیث همدم خوش خوی خوشتر است

تفاوتی نکند گر دعاست یا دشنام
شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد
در وصف نیاید که چه مطبوع و چه زیباست
میان خسرو و شیرین، شکر کجا گنجد؟

چه بی نشاط بهاری که بی رخ تو رسید!
که هست در پی شام سیاه، صبح سپید
ببین در آینه جویبار، گریه بید
پند پیران تلخ باشد بشنو و بدخو مباح
(کنایه - مراعات نظیر)
(ارسال المثل - تضاد)
(تشبیه - تشخیص)
(جناس - حس آمیزی)

عاقبت مژده نصرت رسد از پیرهنم
گره در ابروی لیلی، هلاک مجنون است
در سینه این خالی خاموش، نوا باش
به حُسنِ یوسف و تدبیر تهمتن باشی

(ریاضی ۸۹)

من غلام آن که دوراندیش نیست
عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم
بهر که می فرستی مکتوب های شسته
زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی

- «چرا ملامت خواجو کنی که چون فرهاد»
 (۱) تشبیه، ایهام (۲) ایهام، استعاره (۳) تشبیه، تلمیح (۴) تلمیح، استعاره
 به پای دوست درافکند جان شیرین را»

دستور زبان شای

۳۵۵- نقش ضمیر پیوسته «ش» در بیت زیر چیست؟

- «هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد»
 (۱) مفعول (۲) مسند (۳) مضاف‌الیه (۴) نهاد
 خدش در همه حال از بلا نگه دارد»

۳۵۶- نقش دستوری ضمیر «ت» در بیت زیر، همانند نقش دستوری ضمیر مشخص شده در کدام گزینه است؟

- «غبار رهگذارت کجاست تا حافظ»
 (۱) چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت
 (۲) دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
 (۳) روزگاری است که سودای تو در سر دارم
 (۴) یک دمی خوش چو گلستان کندم
 به یادگار نسیم صبا نگه دارد»
 ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
 فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد
 مگر سر برود تا برود سودایت
 یک دمی همچو زمستان کندم

۳۵۷- در کدام گزینه، ضمیر متصل وجود دارد که در نقشی متفاوت با ضمائر متصل سایر گزینه‌ها به کار رفته است؟

- (۱) الا ای طوطی گویای اسرار
 (۲) به دلت کز دلت به در نکنم
 (۳) صنعت مکن که هر که محبت نه راست باخت
 (۴) طوطی را به خیال شگری دل خوش بود
 مبادا خالیت شگر ز منقار
 سخت‌تر زین مخواه سوگندی
 عشقش به روی دل در معنی فراز کرد
 ناگهش سیل فنا نقش امل (= آرزو) باطل کرد

۳۵۸- نقش ضمیرهای مشخص شده در همه گزینه‌ها یکسان است، به جز

- (۱) گفتم بینش مگر درد اشتیاق
 (۲) هر دم از درد بنالم که فلک هر ساعت
 (۳) خاطر به باغ می‌رودم روز نوبهار
 (۴) دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست
 ساکن شود؛ بدیدم و مشتاق‌تر شدم
 کندم قصد دل ریش (= زخمی) به آزار دگر
 تا با درخت گل بنشینم به بوی گل
 و اندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد

۳۵۹- نقش دستوری کدام ضمیر پیوسته «متّم» نیست؟

- (۱) ای دل مگر به یاد نداری که گفتمت
 (۲) مریم می‌خواندمش به پاکی دامن
 (۳) هر چه پرسیدمش جوابم داد
 (۴) چنین پاسخ آوردش اسفندیار
 چندین طمع بر آن بت بیدادگر میند
 بود اگر آن جدا ز صحبت فرعون
 ره بدو خواستم، نشانم داد
 که من بسته بودم چنین زار و خار

۳۶۰- نقش دستوری ضمیرهای مشخص شده در بیت زیر چیست؟

- «ندارم دستت از دامن به جز در خاک و آن دم هم»
 (۱) مفعول - مضاف‌الیه - متّم
 (۲) مضاف‌الیه - مفعول - مضاف‌الیه
 (۳) مضاف‌الیه - مفعول - مضاف‌الیه
 (۴) مفعول - مضاف‌الیه - مفعول - مضاف‌الیه
 که بر خاکم روان گردی بگیرد دامت گردم»
 (۲) مضاف‌الیه - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه
 (۴) مفعول - مضاف‌الیه - مفعول - مضاف‌الیه

۳۶۱- نقش دستوری کدام ضمیر نادرست است؟

- (۱) آن ساغر و آن کوزه کاو نشکندم روزه
 (۲) خیال روی تو تا دیده‌ام نمی‌رودم
 (۳) دردا که ز معشوق نشد چاره دردم
 (۴) گر گویدم بی‌گاه شد رو که وقت راه شد
 اما نَهَلَد (= نمی‌گذارد) در سر نی عقل و نه هشیاری (مضاف‌الیه)
 ز دل جمال خیال و ز سر خیال جمال (مضاف‌الیه)
 تا جذبه عشق آمد و هم‌درد منش کرد (مفعول)
 گویم که این با زنده گو من جان به حق بسپردم (مفعول)

۳۶۲- در کدام گزینه، نقش ضمیر متصل متفاوت با سایر گزینه‌ها است؟

- (۱) بکوبممت زمین‌گونه امروز یال
 (۲) گرت چو سعدی از این در نواله‌ای بخشند
 (۳) خروشید کای فرخ اسفندیار
 (۴) گفت آگه نیستی کز سر درافتاد کلاه
 کزین پس نبیند تو را زنده زال
 برو که خو نکنی هرگز از گدایی باز
 هم‌آوردت آمد بسرّارای کار
 گفت در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست

۱. علامت «+» در کنار آدرس برخی تست‌ها به این معناست که در آن تست تغییراتی اعمال شده است.

(ریاضی ۸۵)

۳۶۳- نقش دستوری ضمیر «م» در واژه‌های قافیۀ همه ابیات به‌جز بیت یکسان است.

- ۱) همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود
- ۲) چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
- ۳) بعد از این روی من و آینه وصف جمال
- ۴) هاتف آن روز به من مژده این دولت داد

(ریاضی ۹۲+)

۳۶۴- در کدام گزینه نقش ضمیر متصل مشخص شده «مضاف‌الیه» نیست؟

- ۱) نیک باشی و بدت گوید خلق
- ۲) من ز دست تو خویشتن بکشم
- ۳) عجب داری ار بار حکمش برم
- ۴) زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت

(فارغ از کشور ۹۲+)

۳۶۵- در کدام گزینه نقش ضمیر متصل مشخص شده با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱) به تن مقصرم از دولت ملازمت
- ۲) از آن رنگ رخم خون در دل افتاد
- ۳) دلم ربودی و رفتی ولی نمی‌روی از دل
- ۴) شهسوار من که مه آینه‌دار روی اوست

(کانون فرهنگی آموزش ۹۷)

۳۶۶- ضمیر پیوسته با نقش دستوری «مضاف‌الیه» در کدام بیت وجود ندارد؟

- ۱) سال‌ها مادر به نازم پرورید
- ۲) ستانی همی زندگانی ز مردم
- ۳) نه چنان گناهکارم که به دشمنم سپاری
- ۴) تا در این مرحله مشغله‌ناک

تاریخ ادبیات و کوشش‌های

۳۶۷- کدام گزینه در ارتباط با ادبیات غنایی نادرست است؟

- ۱) درون‌مایۀ ادبیات غنایی بیان عواطف و احساسات شاعر یا نویسنده درباره دوستی، محبت، عشق، شادی و برخی مفاهیم عمیق عرفانی است.
- ۲) ادبیات غنایی، اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزویی را بیان می‌کند.
- ۳) موضوع‌های غنایی شامل مفاهیمی همچون عشق، عرفان، مرثیه، مناجات، گلایه و شکایت است.
- ۴) ادبیات غنایی معمولاً در قالب‌های شعری غزل، مثنوی و رباعی سروده می‌شود و در قالب نثر نوشته نمی‌شود.

۳۶۸- کدام یک از ابیات زیر به «ادبیات غنایی» تعلق ندارد؟

- ۱) دلم از دست غمت دامن صحرا بگرفت
- ۲) مرا به دست تو خوش‌تر هلاک جان گرامی
- ۳) مردان به سعی و رنج به جایی رسیده‌اند
- ۴) دلم به وعده وصل ارچه خوش کند سعدی

(کانون فرهنگی آموزش ۹۶+)

۳۶۹- کدام بیت در حوزه ادب غنایی نیست؟

- ۱) عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است
- ۲) صاف فلک مجوی که درد است در عقب
- ۳) هر دم به یاد آن لب میگون و چشم مست
- ۴) چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی

۳۷۰- چند اثر از آثار زیر به «نظم» یا «شعر» است؟

«اسرار التوحید - سیاست‌نامه - گوشواره عرش - قابوس‌نامه - کلیله و دمنه - الهی‌نامه»

- ۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

درس ششم: مهر و وفا

۳۰۷- گزینه ۲ «حَقَّه»: محفظه کوچکی که دری جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گران بها به کار می رود، جعبه، صندوق - صبا؛ بادی که از طرف شمال شرقی وزد، باد بهاری (سبا نام شهری است در یمن قدیم که بلقیس ملکه آن بود).

۳۰۸- گزینه ۴ «حُسْن» (خوبی، زیبایی) از معانی سودا نیست.
۳۰۹- گزینه ۱ «معنای صحیح واژه ها در دو گروه «الف» و «ج» دیده می شود. واژه حدیث در گروه «ب» و واژه معاش در گروه «د» نادرست معنی شده اند: سرّ، راز، باطن / صحبت: همنشینی، همدمی

۳۱۰- گزینه ۲ «حضرت در گزینه (۲) به معنای «جناب» صحیح است. واقعیت این است که تشخیص معنای «حضرت» گاهی دشوار است، چنان که در گزینه (۱) علاوه بر «جناب»، معنی «محضر و مجلس» نیز پذیرفتنی است: حدیث دوست را مگر در محضر دوست نمی گویم.

۳۱۱- گزینه ۴ «در این گزینه، ملاهت با املای نادرستی آمده و صورت صحیح آن ملاحت (بانمک بودن) است.

۳۱۲- گزینه ۲ «در این گزینه، واژه سبا نادرست است، شکل صحیح این واژه - در معنی بادی که از طرف شمال شرقی وزد - صبا است. سبا «نام شهر بلقیس» است. در سایر گزینه ها غلط املایی وجود ندارد.

۳۱۳- گزینه ۳ «در این گزینه، واژه اصرار (پافشاری) مناسب عبارت نیست و با توجه به این موضوع که در این عبارت، سخن از رازپوشی است، اسرار (جمع سرّ؛ رازها) صحیح و مناسب است (کتمان اسرار؛ پوشاندن رازها).

۳۱۴- گزینه ۳ «زینهار به معنی «مراقب باش و مواظب باش، برحذر باش» است نه به معنی خوشا. «خوشا» از معانی زهی است.

۳۱۵- گزینه ۳ «واژه هوا در بیت صورت سؤال به معنی «میل، آرزو و خواسته» است: اگر میل داری (= اگر می خواهی) که معشوق پیمان شکنی نکند، تو پیمان را حفظ کن تا او نیز به عهد خود وفادار بماند. واژه «هوا» تنها در گزینه (۳) معنایی همانند بیت صورت سؤال دارد: خداوند امروز همه کارها را مطابق مراد و میل تو انجام می دهد (واژه «مراد» در این بیت نشانه و قرینه خوبی است تا به معنی واژه «هوا» پی ببریم). واژه هوا در سایر گزینه ها به معنی «جوّ میان زمین و آسمان» است.

۳۱۶- گزینه ۳ «مهر در گزینه های (۱)، (۲) و (۴) به معنی «محبت و عشق» به کار رفته است، در حالی که در گزینه (۳) این واژه به معنی «خورشید» است. (با توجه به همنشینی با واژه مه!)

۳۱۷- گزینه ۲ «زینهار در عبارت مورد سؤال به معنی مراقب باش و برحذر باش است که در گزینه های (۱)، (۳) و (۴) در همین معنا استفاده شده است. در گزینه (۲) زینهار به معنای «پناه و امان» است که با معنای آن در عبارت سؤال یکسان نیست.

۳۱۸- گزینه ۳» گرفتن در هر دو مصراع این بیت به معنای

«تسخیرکردن» به کار رفته است:

زیبایی تو به همراه و با هم‌دستی نمکین بودنت (رفتار جذّاب و دلپسندت)، دنیار را تسخیر کرد؛ بلی چنین است، البته که با اتحاد و هم‌پشتی می‌توان جهانی را مستخر کرد.

معنای گرفتن در سایر ابیات:

گزینه ۱): درگرفت، روشن شد، شعله کشید

گزینه ۲): فرض کرد، پنداشت

گزینه ۴): شعله‌ور گشت

۳۱۹- گزینه ۱» املاى واژه رايحه در متن نادرست است و

شکل صحیح آن رايحه به معنی «بو» است.

۳۲۰- گزینه ۳» «معاش کردن» به معنی زندگی کردن است و با همین نکته می‌توان گزینه‌های ۱) و ۴) را رد کرد. در گزینه ۲) «لغزیدن پا» گرفتارشدن معنی شده است که نادرست است.

۳۲۱- گزینه ۲» گزینه ۱) مصراع نخست را کاملاً نادرست معنی کرده است؛ «پیمان‌گسلیدن» یعنی پیمان‌شکنی کردن که در گزینه ۱) نیامده است. در گزینه ۳) «معشوق نگسلد پیمان» به صورت «هوادار آن معشوق پیمان‌شکن باشی» معنی شده است که نادرست است. مصراع دوم در گزینه ۴) نادرست معنی شده است، «نگاه دار سر رشته» یعنی تو وفادار بمان که در این گزینه به صورت «تو به او محبت کن» معنی شده است.

۳۲۲- گزینه ۱» همان‌طور که در بیت می‌بینید شاعر از باد صبا می‌خواهد تا به پیش معشوق برود و کاری را انجام دهد، پس گزینه «خبررسان یا پیک» از سایر گزینه‌ها مناسب‌تر است.

۳۲۳- گزینه ۳» حافظ در این گزینه به ما توصیه می‌کند تا چنان زندگی‌ای پیش بگیریم که اگر روزی مرتکب خطا هم شدیم، فرشتگان با دعا و راز و نیاز از ما حفاظت کنند؛ این زندگی، همان دوری از خطا و سعی در عملی کردن یک زندگی اخلاقی و پاک است. در گزینه ۱) شاعر به فواید حمایت از وفاداران پرداخته و معتقد است که خداوند نیز این انسان‌ها را از بلا دور نگه می‌دارد؛ با کمی تساهل و آسان گرفتن می‌توان مفهوم نهایی این بیت را «توصیه به وفاداری» دانست. گزینه ۲) «توصیه به رازداری عارفانه» دارد و این که حدیث یار را فقط باید با یار گفت و تنها اوست که محرم راز است. گزینه ۴) وفاداری را دوطرفه می‌داند: اگر می‌خواهی یارت به تو وفادار باشد، ابتدا خود وفادار باش. مفهوم این بیت نیز «توصیه به وفاداری» است.

۳۲۴- گزینه ۴» مفهوم کلی این گزینه واگذار کردن تمام

امور به خداوند است و یا به بیانی آشناتر، توکل کردن بر خداوند. مفهوم گزینه‌های ۱) و ۳) را در پاسخ تشریحی تست قبل گفتیم و دیدیم چه‌طور از این دو بیت «وفاداری» برداشت می‌شود. در گزینه ۲) شاعر یا عاشق در پی غبار مسیری است که معشوق از آن عبور کرده است تا آن غبار را به عنوان یادگار برای خویش نگه دارد و می‌دانیم که این نهایت وفاداری در عشق است.

توجه همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، در تست‌هایی که دو گزینه به‌صراحت با صورت سؤال تناسب دقیق دارند، در بین دو گزینه باقی‌مانده باید دست به «مقایسه» بزنیم و ببینیم کدام گزینه به صورت سؤال نزدیک‌تر است یا

از صورت سؤال دوری کم‌تری دارد. اگر با در نظر گرفتن این نکته به سراغ گزینه‌های ۲) و ۴) برویم، گزینه ۲) را به صورت سؤال نزدیک‌تر می‌بایم.

۳۲۵- گزینه ۳» معنی آیه‌ای که در صورت سؤال آمده است،

چنین است: «هر کس بر خداوند توکل کند، پس همان خدا برای او کافی است». از میان گزینه‌ها، گزینه ۳) تا حدودی این مفهوم را در خود دارد:

به معشوق گفتم دلم را نگاه دار، او گفت: از دست بنده کاری بر نمی‌آید و فقط خداوند است که از عهده امور برمی‌آید.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱): وفاداری امری دوطرفه است.

گزینه ۲): توصیه به داشتن زندگی پاک

گزینه ۴): فقط دوست است که رازدار است.

۳۲۶- گزینه ۱» در بیت صورت سؤال شاعر معتقد است که

رازها، مخصوصاً راز عشق را نباید با هر کسی در میان گذاشت. محرم‌ترین فرد، یار است که می‌توان سخن عشق را به او گفت. در گزینه ۱) نیز حافظ به ما توصیه می‌کند اسرار را با بیگانگان و نامحرمان در میان نگذاریم و باید انسان آشنا و محرم باشد تا راز عاشقی را به او بگوییم.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲): هیچ کس محرم راز نیست. (حتی آشنایان!)

گزینه ۳): کسی از اسرار الهی اطلاع ندارد. (حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند، خموش!)

گزینه ۴): نباید آشنایان را از پیش خود راند.

۳۲۷- گزینه ۳» در صورت سؤال، طراح در پی «ارتباط

تصویری» است نه ارتباط مفهومی. در بیت صورت سؤال این تصویر دیده می‌شود که «دل عاشق در زلف معشوق است». در میان گزینه‌ها فقط در گزینه ۳) چنین تصویری آمده است و عاشق در خطاب به باد صبا می‌گوید که اگر دلش را در سر زلف معشوق دید، بگوید که همان‌جا بماند.

۳۲۸- گزینه ۳» هر چند بیت صورت سؤال به شکلی کلی

توصیه به رازداری می‌کند و این مفهوم کم و بیش در همه گزینه‌ها دیده می‌شود، اما نکته‌ای که گزینه ۳) را از سایر گزینه‌ها متمایز می‌کند این است که این گزینه دقیقاً همانند صورت سؤال به این نکته اشاره دارد که تنها محرم اسرار عشق، معشوق است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱): شمع نیز نمی‌تواند اسرار را پیش خود نگه دارد (هیچ محرم رازی پیدا نمی‌شود).^۱

(هرگاه به شمع نیازی نداشتند و می‌خواستند آن را خاموش کنند یا برای این که شمع بهتر بسوزد، فیتله شمع را با چاقو یا قیچی می‌بریدند، به همین خاطر در این بیت، شاعر صفت «سربریده» را به شمع نسبت داده است.)

گزینه ۲): دعاکردن برای دیدار معشوق

گزینه ۴): نداشتن همد و محرم

۱. در شعر فارسی، «شمع» گاهی نماد اشخاصی است که نمی‌توانند حفظ بیز کنند و اسرار را برملا می‌کنند. این نوع نگاه تخت‌آميز به شمع، ظاهراً به دلیل خاصیت روشنی‌بخشی شمع بوده که همه‌جا را روشن می‌کرده و تاریکی‌ها را از بین می‌برده، از سعدی بشنوید: «شمع را باید از این خانه به در بردن و گشتن/ تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی»

۳۲۹- گزینه ۲

در این گزینه شاعر اشاره دارد که هیچ کسی محرم راز نیست و درباره اسرار عشق، هر کس حدس و گمانی دارد. اما در سایر گزینه‌ها شاعر با عبارات متفاوت اشاره می‌کند که فقط معشوق محرم اسرار است. در گزینه (۱) شاعر قصد سفر به دیار یار دارد؛ یاری که یگانه محرم اسرار هم هست. در گزینه (۳) شاعر سوگند به دوستی قدیمی و دیرین می‌خورد که هیچ محرم رازی همچون یار او نیست و در گزینه (۴) شاعر از معشوقش درخواست می‌کند تا برگردد و یگانه محرم اسرار او باشد.

۳۳۰- گزینه ۲

در بیت صورت سؤال حافظ می‌گوید اگر می‌خواهی معشوق وفادار بماند، ابتدا تو باید خودت وفادار باشی، اما در گزینه (۲) عاشق در خطاب به معشوقش می‌گوید: اگر من بی‌وفایی کردم، تو با من وفادار بمان!

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ناتوانی در توبه از عشق و سرمستی

گزینه (۳): وفاداری عاشق در هر شرایطی؛ اگر با جور و جفا مرا نابود کنی، باز هم به تو وفادار خواهم ماند.

گزینه (۴): با خدا باش و پادشاهی کن؛ اگر تو پیمان‌ت را با خداوند نشکنی، من قول می‌دهم که از تمام مشکلات نجات می‌یابی.

۳۳۱- گزینه ۴

سه گزینه نخست، مشترکاً به این مفهوم اشاره دارند که عاشق وفاداری می‌کند و معشوق بی‌وفایی؛ اما گزینه (۴) به جان‌فشانی عاشق اشاره دارد و شرط دوست‌بودن را وفاداری می‌داند.

۳۳۲- گزینه ۲

باد صبا در اشعار فارسی معمولاً پیک خیالی بین عاشق و معشوق است. همان‌طور که می‌بینید در بیت صورت سؤال، حافظ نیز چنین وظیفه‌ای را در عالم شعری، بر دوش باد صبا نهاده است و از او می‌خواهد تا به سمت معشوق برود و پیامی را از طرف او به دلش برساند. در همه گزینه‌ها به‌جز گزینه (۲) این کارکرد آشکارا دیده می‌شود. در گزینه (۲) باد صبا، همان نسیم بهاری است که در فصل بهار می‌وزد و به اعتقاد قدما باعث شکفتن غنچه‌ها و گیاهان می‌شود.

۳۳۳- گزینه ۳

اگر تست قبل را با دقت حل کرده باشید و پاسخ تشریحی آن را هم خوانده باشید، حتماً به آسانی به این سؤال جواب داده‌اید. مفهوم گزینه (۳) با باد صبا افتان و خیزان رفتن تا کوی دوست است (بدون اشاره به نامه‌رسان‌بودن صبا)، اما سایر گزینه‌ها به پیام‌رسانی باد صبا اشاره دارند.

۳۳۴- گزینه ۴

مفهوم مشترک بیت صورت سؤال و گزینه (۴) **غم دنیا را نخوردن** است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): در این دنیا، غم و غصه رزق ما شده است.

گزینه (۲): هر کس ثروت بیشتری دارد، غم بیشتری سراغش می‌آید.

هر که بامش بیش، برفش بیشتر

گزینه (۳): دنیا گذرا و بنابراین بی‌ارزش است.

۳۳۵- گزینه ۴

مفهوم مشترک صورت سؤال و گزینه (۴) این است که **غم هجران و دوری از یار با غم‌خواری و تسکین دوستان از بین نمی‌رود.**

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): شکایت از غم عشق و دوری از یار

گزینه (۲): تقاضای توجه از جانب معشوق / بی‌نیازی معشوق و نیازمندی عاشق

گزینه (۳): وقتی امید درمان هست، از درد نباید شکایت کرد.

۳۳۶- گزینه ۳

در این گزینه شاعر علت جدایی دوستان را نامهربانی می‌داند. اما مفهوم مشترک بیت صورت سؤال و سایر گزینه‌ها **اتحاد و فواید آن** است.

معنی گزینه (۴): جمعی که با همه متحد و همدل شده‌اند، در برابر حوادث مقاوم خواهند بود.

۳۳۷- گزینه ۲

مفهوم کلی همه گزینه‌ها به‌جز گزینه (۲) **توکل کردن بر خداوند** است. اما گزینه (۲) به مفهوم **فناشدن عاشق در راه عشق و شکوه و شکایت از معشوق** اشاره دارد.

معنی گزینه (۳): در راه اولیا و در نظر آنان، خواهش دل را از غیر خدا خواستن، عین کفر است.

۳۳۸- گزینه ۲

مفهوم مشترک گزینه (۲) و عبارت صورت سؤال این است که **هر کسی لایق دانستن اسرار نیست.** مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): توصیه به غرق‌شدن در اسرار الهی

گزینه (۳): بی‌اطلاعی از عصمت و بی‌گناهی

گزینه (۴): ناتوانی در پنهان نگه‌داشتن راز

۳۳۹- گزینه ۳

اگر دقت کرده باشید متوجه شده‌اید که در این گزینه، حافظ «باد صبا» را مخاطب خود قرار داده و با او سخن گفته است: ای صبا اگر دل مرا دیدی ...، در مصراع دوم نیز با «دل» سخن گفته است. وقتی انسان با موجودی سخن می‌گوید به این معنی است که او را زنده پنداشته است؛ پس این بیت تشخیص دارد. در سایر گزینه‌ها تشخیص وجود ندارد.

۳۴۰- گزینه ۱

در این گزینه بین «بر، سر و ار» جناس ناقص برقرار است. در سایر گزینه‌ها جناس دیده نمی‌شود. توجه داشته باشید که در گزینه (۴) واژه‌های «دوست» و «آشنا» هر چند مکرر به کار رفته‌اند؛ اما چون تفاوت معنایی ندارند، نمی‌توانند جناس تام بسازند و این گزینه براساس این واژگان آرایه «تکرار» دارد.

۳۴۱- گزینه ۱

در این گزینه، اگر توجه کرده باشید حتماً مجاز را پیدا کرده‌اید. واژه «دست» در مصراع دوم در معنی لغوی خود، یعنی عضوی در بدن به کار نرفته است؛ بلکه به معنی اختیار، قدرت و توانایی است: در توانایی من نیست که دلت را نگه دارم؛ بلکه خداوند می‌تواند چنین کاری انجام دهد. واژه‌های سایر گزینه‌ها در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند.

۳۴۲- گزینه ۲

در گزینه (۲) واژه «بو» از واژه‌های ایهام‌دار (دو یا چند معنی‌دار) است، یعنی قابلیت تبدیل‌شدن به آرایه ایهام را دارد. معنی اول آن، «رایحه» (= بو) است و معنی دوم آن، «امید و آرزو». حالا باید ببینیم هر دو معنی پذیرفتنی است یا خیر؟ بله؛ هر دو قابل قبول است: (۱) رایحه زلف تو (قدیم به موی خود عطر می‌زدند و آن را خوشبو می‌کردند) مرا از راه به در کرد. (۲) امید رسیدن به زلف تو مرا گمراه کرد.

۳۴۳- گزینه ۲» دو معنی واژه «عهد» چیست؟ پیمان دوره. در کدام بیت هر دو معنی عهد می‌تواند درست باشد؟ در گزینه‌های (۱) و (۳) «عهد» فقط به معنی «پیمان» است، در گزینه (۴) نیز فقط به معنی «دوران» است؛ اما در گزینه (۲) هم پیمان درست است و هم دوران؛ عهد صحبت: پیمان دوستی یا دوران مصاحبت و هم‌نشینی.

۳۴۴- گزینه ۱» کلمات قافیه کدام کلمات هستند؟ داد، یاد، داماد، آزاد. کدام کلمه ایهام دارد؟ «داد» از واژه‌های مهم ایهام‌دار است، زیرا چند معنی متفاوت دارد: عدل «حق» قانون فعل ماضی از مصدر دادن فریاد نغمه‌ای در موسیقی. آیا در این جا فقط یکی از معانی آن موردنظر است یا بیش از یک معنی؟ «داد» هم به معنی فعل است (داده است) و هم به معنی عدل (از آن عدل است).

۳۴۵- گزینه ۳» در این سؤال کلمات ایهام‌دار را خودمان مشخص کرده‌ایم و شما فقط باید بررسی کنید هر دو معنی این واژه‌ها در بیت قابل قبول هستند یا خیر:

گزینه (۱) شیرین: ۱- معشوق فرهاد: قابل قبول است. ۲- خوش: قابل قبول است.

گزینه (۲) چین: ۱- کشور اجناس باکیفیت!! قابل قبول است: دل هرزه‌گرد من به زلف او که مثل کشور چین دوردست است رفت و از سفر خود برنمی‌گردد. ۲- پیچ و تاب: قابل قبول است.

گزینه (۳) دوش: ۱- دیشب: قابل قبول است. ۲- شانه، کتف: غیر قابل قبول است. پس ایهام ندارد.

گزینه (۴) نگران: ۱- نگاه‌کننده: قابل قبول است. ۲- پریشان و مضطرب: قابل قبول است.

۳۴۶- گزینه ۴» برای پیدا کردن ایهام باید اول ببینیم آیا واژه ایهام‌دار در بیت وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود داشت، باید بررسی کنیم ببینیم آیا هر دو معنی آن قابل قبول است یا خیر. در گزینه (۴) واژه ایهام‌داری در بیت به چشم نمی‌خورد و ایهام وجود ندارد، ولی در سایر گزینه‌ها ایهام داریم:

گزینه (۱) گلستان: ۱- نام کتاب سعدی ۲- گلزار

گزینه (۲) برآید: ۱- ممکن باشد. ۲- طلوع کند.

گزینه (۳) عهد (در مصراع دوم): ۱- پیمان ۲- دوره

۳۴۷- گزینه ۳» در گزینه (۳) «روی‌نهادن» دارای دو معنی است: (۱) چهره بر زمین نهادن (۲) روی آوردن و توجه کردن. پس در این بیت ایهام وجود دارد. در سایر گزینه‌ها واژه‌هایی وجود دارد که بیش از یک معنی دارند اما فقط یک معنی آن‌ها درست است. در گزینه (۱) «عود» فقط به معنی چوب خوشبو است و «بو» هم فقط در معنی رایحه است. در گزینه (۲) «مدام» فقط در معنی پیوسته قابل قبول است و معنی شراب در بیت قابل قبول نیست. در گزینه (۴) هم واژه «چنگ» فقط در معنی ساز چنگ قابل قبول است و ایهام وجود ندارد.

۳۴۸- گزینه ۱» از ادات تشبیه «چو» به تشبیهی که در مصراع دوم است پی می‌بریم: (کسی یا چیزی) که «چو» برق جسته است و رفته است. «به باد رفتن» کنایه مشهوری است: نابودشدن. بین کلمات «خاکستر» و «شراره» مراعات نظیر هست؛ پس فقط ایهام در این بیت نیست.

۳۴۹- گزینه ۲» در مصراع نخست، کلمه «مدام» با یک معنی به کار رفته است: پی‌درپی و همیشه، معنای دوم این کلمه، یعنی «شراب» در این مصراع حضور ندارد و فقط با معنی اول مفهوم معقولی پیدا می‌کند، پس این مصراع ایهام ندارد. در گزینه (۲)، کلمه «مهر» نیز در یک معنی به کار رفته است: محبت، شاعر می‌گوید اگر مهر و محبت تو را کنار بگذارم و بدان پشت کنم، نامرد هستم. در این مصراع نمی‌توان به جای کلمه «مهر»، معنای دیگر آن، یعنی خورشید یا ماه مهر را گذاشت. کلمه «بو» می‌تواند به دو معنی به کار رود: امید رایحه؛ که در گزینه (۴)، تنها در معنی دوم آن به کار رفته است: باد آمد و با خود رایحه عنبر (= نوعی عطر) را آورد. اما در گزینه (۳)، عبارت «دور از تو» حاوی دو معنی است و هر دو معنی آن در مصراع قابل برداشت است: در دوری و فراق تو دور از تو باد!

۳۵۰- گزینه ۲» در گزینه (۱)، «شیرین» در معنی «خوش» به کار رفته است: سخنانی که از لبان خوب و خوش معشوق می‌آید، فرقی ندارد که دعاست یا دشنام. این بیت را نمی‌توان با معنی دیگر این واژه، یعنی «معشوقه خسرو» معنی کرد. در گزینه (۳) نیز واژه «شیرین» همچون گزینه (۱) در معنی «خوش» به کار رفته است: در وهم و قوه خیال انسان نیز نمی‌گنجد که او چه قدر دلبر و جذاب و خوش است. در گزینه (۴)، این واژه فقط در معنی معشوقه خسرو به کار رفته است؛ یعنی به زبان ساده‌تر در معنی «شیرین خانم»؛ اما در گزینه (۲)، معنی نزدیک «فرورفتن فرهاد به خوابی خوش و شیرین» است و معنی دور این است که «فرهاد به خواب شیرین (معشوقه‌اش) رفته است.»

۳۵۱- گزینه ۴» در گزینه (۱)، «دل‌کشیدن» کنایه از «میل‌داشتن» است و بین کلمات «گل و بهار» هم چنین «لب و دل و رخ» مراعات نظیر است. در گزینه (۲)، مصراع دوم آشکارا یادآور ضرب‌المثل «پایان شب سیه، سپید است» می‌باشد و بین کلمات «سیاه و سپید» و «صبح و شام» رابطه تضاد برقرار است. در گزینه (۳)، ترکیب «آینه جویبار» اضافه تشبیهی است: جویبار به آینه‌ای تشبیه شده است که تصویر را نشان می‌دهد و ترکیب «گریه بید» نیز تشخیص دارد؛ چرا که ویژگی «گریستن» از آن انسان است؛ ولی به درخت بید نسبت داده شده است. در گزینه (۴)، عبارت «تلخ‌بودن پند پیران» بیت را به آرایه حس آمیزی آراسته است: پند (شنوایی) + تلخ (چشایی)؛ اما در این گزینه جناس، وجود ندارد.

۳۵۲- گزینه ۲» در گزینه (۱) واژگان «پیر حزین» و «پیراهن» ما را به یاد داستان حضرت یوسف و حضرت یعقوب (ع) می‌اندازد؛ بنابراین بیت «تلمیح» دارد. از ادات تشبیه «چون» نیز به «تشبیه» پی می‌بریم: برای من همچون حضرت یعقوب، مژده نصرت می‌رسد. گزینه (۳)، آشکارا به داستان حضرت عیسی (ع) و معجزه ایشان، یعنی زنده کردن مردگان با نفس خود تلمیح دارد. در مصراع دوم این بیت، عبارت «نوا باش» یعنی «(تو) مانند نوا و آهنگ» باش، پس این بیت تشبیه نیز دارد. در گزینه (۴)، از واژگان «چاه» و «یوسف»، ذهن به داستان حضرت یوسف (ع) هدایت می‌شود؛ بنابراین در این بیت «تلمیح» داریم. ترکیب «چاه غصه» نیز اضافه تشبیهی است؛ یعنی «غصه» در عمق و ژرفا به «چاه» تشبیه شده است؛ اما در گزینه (۲)، تلمیح کاملاً آشکار است:

قصه «لیلی و مجنون» ولی در بیت، خبری از تشبیه نیست. «خشم‌های دیرینه» یعنی «خشم‌های کهن» بنابراین تنها یک ترکیب وصفی داریم و خبری از تشبیه در این مصراع نیست و در مصراع دوم شاعر می‌گوید: خشم و عصبانیت لیلی، باعث مرگ و هلاک مجنون می‌شود. می‌بینید که در این مصراع هم تشبیهی دیده نمی‌شود.

۳۵۳- گزینه ۱ در گزینه (۱) تلمیح وجود دارد (اشاره به نفس روح‌بخش حضرت مسیح)؛ ایهام نیز دیده می‌شود؛ دوراندیش دارای دو معنی است: آینده‌نگر کسی که به جدایی می‌اندیشد. مجاز هم وجود دارد. معنی حقیقی «دم» نفس است و دم اول نیز در همین معنی حقیقی به کار رفته است؛ اما مولوی دم دوم را در معنی مجازی سخن به کار گرفته است. «دم از دوری زدن» نیز کنایه از به فکر جدایی بودن است، پس پاسخ گزینه (۱) است. گزینه (۲) را با مجاز، گزینه (۳) را با تلمیح (کلیم نام شاعر است و ربطی به حضرت موسی ندارد) و گزینه (۴) را با ایهام می‌توان رد کرد.

۳۵۴- گزینه ۳ در بیت سؤال «استعاره» وجود ندارد و گزینه‌های (۲) و (۴) حذف می‌شوند. در گزینه‌های باقی‌مانده «تشبیه» مشترک است؛ پس نیاز به بررسی ندارد و باید بررسی کنیم ببینیم، «تلمیح» وجود دارد یا «ایهام». با کمی دقت درمی‌یابید که پاسخ گزینه (۳) است چون تلمیح در آن آشکار است. بررسی آرایه‌های گزینه (۳):

تشبیه: خواجه خود را به فرهاد تشبیه کرده است. / تلمیح: به داستان فرهاد و شیرین اشاره شده است.

❖ در این بیت «شیرین» ایهام ندارد و معنی شیرین‌خانم، معشوق فرهاد قابل قبول نیست.

۳۵۵- گزینه ۱ اگر مصراع دوم را مرتب کنیم و همه اجزا را سر جای خود قرار دهیم و سپس ضمیر پیوسته را تبدیل به ضمیر جدا کنیم، نقش ضمیر پیوسته مشخص می‌شود:

هر کس جانب اهل وفا را نگه دارد، خدا او را در همه حال از بلا نکه دارد.
مفعول

۳۵۶- گزینه ۳ بیت صورت سؤال را مرتب می‌کنیم و ضمیر پیوسته آن را جدا می‌کنیم:

غبار راهگذار تو کجاست تا حافظ ...
مضاف‌الیه

حالا ببینیم با مرتب کردن ابیات، ضمیر پیوسته در کدام بیت مضاف‌الیه است: گزینه (۱): وقتی به او گفتم که دلم ...
متمم

گزینه (۲): فرشته با دو دست دعا، تو را نگه دارد.
مفعول

گزینه (۳): مگر سر من برود تا برود سودایت
مضاف‌الیه

گزینه (۴): [او] یک دم من را مانند گلستان خوش می‌گرداند ...
مفعول

۳۵۷- گزینه ۲ در تمام گزینه‌ها به جز گزینه (۲) ضمیر متصل نقش مضاف‌الیه دارد. در گزینه (۱) ضمیر «ت» مضاف‌الیه برای واژه «منقار» است که به خاطر ضرورت شعری به واژه «خالی» چسبیده. در گزینه (۳) نیز ضمیر «ش» مضاف‌الیه واژه «دل» است و در گزینه (۴) «ش» در اصل ضمیر منفصل «او» است که مضاف‌الیه واژه «امل» است: ناگه سیل فنا نقش امل او را باطل کرد.

حالا گزینه (۲) را مرتب می‌کنیم: به دلت (سوگند) که تو را از دل (خودم) به در نکنم. اولین ضمیر «ت» مضاف‌الیه است که در جای خودش قرار دارد. اما اگر ضمیر دوم را در همان جا قرار دهیم، مفهوم بیت غیر قابل درک است. شاعر چه چیزی را نمی‌خواهد از دل او (معشوقش) خارج کند؟! این ضمیر، معادل «تو» در نقش مفعول است و معنی بیت را کامل می‌کند. طبق معمول، برای یافتن نقش ضمیر متصل جملات ابیات را مرتب و سپس ضمیرهای پیوسته را تبدیل به ضمیر جدا می‌کنیم:

گزینه (۱): گفتم او را ببینم مگر درد اشتیاق من ساکن شود.
مضاف‌الیه

گزینه (۲): ... که فلک هر ساعت با آزاری دیگر، قصد دل ریش من می‌کند.
مضاف‌الیه

گزینه (۳): روز نوبهار، خاطر من به باغ می‌رود.
مضاف‌الیه

گزینه (۴): او را خرم و خندان دیدم ...
مفعول

۳۵۹- گزینه ۲ ضمیر «ش» در این گزینه نقش مفعولی دارد: [من] او را در پاک‌دامنی مریم می‌خواندم. ضمیرهای مشخص شده در مفعول
سایر گزینه‌ها متمم است:

گزینه (۱): ای دل! مگر به یاد نداری که به تو گفتم
متمم

گزینه (۳): [من] ره بدو خواستم، [او] به من نشان داد.
متمم

گزینه (۴): اسفندیار برای او چنین پاسخ آورد.
متمم

۳۶۰- گزینه ۲ ضمیرهای پیوسته را تبدیل به ضمیر جدا می‌کنیم و نقش دستوری آن‌ها را می‌یابیم:

به جز در خاک، دست از دامن تو بر نمی‌دارم و هر وقت هم که بر خاک من بگذری، گرد من دامن تو را می‌گیرد.

می‌بینید که هر چهار ضمیر بعد از یک «اسم +» آمده است و می‌دانیم که هرگاه اسم یا ضمیر بعد از «اسم +» بیاید مضاف‌الیه است. **توجه** در جمله «دامن تو را می‌گیرد» نقش «تو» مفعول نیست، زیرا «تو» بعد از «اسم [= دامن] +» آمده است. در این جمله «دامن» مفعول است و «تو» از وابسته‌های مفعول است که در درس‌های آینده با نقش‌های وابسته (مثل مضاف‌الیه) آشنا خواهید شد.

تجربہ «شناسه» را با ضمیر متصل اشتباه نگیرید. «م» در «ندارم دست از دامن» شناسه است نه ضمیر.

۳۶۱- گزینه «۴» در این گزینه «م» در گویدم، متمم است: اگر به من بگوید بیگانه شد.

متمم

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آن ساغر و آن کوزه، که روزه من را نشکند.

مضاف‌الیه

گزینه (۲): از دل من جمال خیال نمی‌رود و از سر من خیال جمال نمی‌رود. مضاف‌الیه مضاف‌الیه

گزینه (۳): تا جذبه عشق آمد و او را هم‌درد من کرد.

مفعول

۳۶۲- گزینه «۲» در تمام گزینه‌ها ضمیر «ت» در نقش مضاف‌الیه است، به جز گزینه (۲) که متمم است: «اگر به تو چو سعدی نواله‌ای بخشند.» در گزینه‌های (۱) و (۴) ضمیر «ت» به ترتیب مضاف‌الیه و واژه‌های «یال» و «سر یا کلاه» است که جابه‌جا شده است.

۳۶۳- گزینه «۱» نقش ضمیر «م» در این گزینه مفعول است: همت حافظ و انفس سحرخیزان بود که من را از غم ایام نجات دادند.

مفعول

اما نقش این ضمیر در سایر گزینه‌ها متمم است:

گزینه (۲): آن شب قدر که این تازه‌برات را به من دادند.

گزینه (۳): در آن جا خبر از جلوه ذات به من دادند.

گزینه (۴): بدان جور و جفا صبر و ثبات به من دادند.

۳۶۴- گزینه «۱» تنها در گزینه (۱) ضمیر متصل در نقش مفعول است: نیکت ببینند ← تو را نیک ببینند (= بپندارند). در گزینه (۲) «م» در «دستم» در اصل مضاف‌الیه «خون» است. تا تو دست به خون من نیلایی. در دو گزینه دیگر ضمیر «ت» «ش» مضاف‌الیه‌هایی هستند که به مضاف‌های خود چسبیده‌اند و تشخیصشان ساده است.

۳۶۵- گزینه «۲» در گزینه (۲) ضمیر متصل «م» مشتخص شده، نقش مفعولی دارد: از آن رنگ رخ، خون در دل من افتاد / و از آن گلشن من را به خار مبتلا کرد. ضمیر اول به یک اسم اضافه شده و مضاف‌الیه است؛ اما ضمیر دوم مفعول است. در سایر گزینه‌ها تمام ضمایر متصل، مضاف‌الیه هستند. در گزینه (۳) ضمیر «ت» «ش» مضاف‌الیه «شکل» و «شمال» است و در گزینه (۴) ضمیر «ت» «ش» مضاف‌الیه «مَرکب».

۳۶۶- گزینه «۳» ضمیر «م» در دشمنم و اگر مگر هر دو نقش مفعول دارند: نه چنان گناهکار هستم که من را به دشمن سپاری / اگر من را عذابی کنی تو به دست خویش فرمای. «م» که به واژه گناهکار متصل شده است ضمیر نیست و فعل مخفف‌شده «هستم» است. در گزینه (۱) اولین ضمیر «م» مفعول است: سال‌ها مادر من را به ناز پرورید؛ اما دومین ضمیر نقش مضاف‌الیه دارد. در گزینه (۲) ضمیر «ت» «مضاف‌الیه واژه زندگانی است که از جای اصلی خودش

جابه‌جا شده: ازیرا زندگانی‌ات دراز بود. در گزینه (۴) نیز ضمیر «ت» «مضاف‌الیه واژه گهر است که سر جای خودش قرار دارد.

۳۶۷- گزینه «۴» ادبیات غنایی و اصولاً هیچ‌کدام از انواع ادبی انحصار به شعر ندارد و این آثار می‌توانند به صورت نظم یا نثر آفریده شوند.

۳۶۸- گزینه «۳» در گزینه (۳) سخن از این است که با سعی و تلاش انسان به مقصود می‌رسد و کسی با تن‌پروری به جایی نمی‌رسد. بنابراین این مفهوم به ادبیات تعلیمی تعلق دارد. سایر گزینه‌ها به ادبیات غنایی تعلق دارند و در آن‌ها مفاهیم مهم غنایی مانند گله از فراق و امید وصال و ... دیده می‌شود.

۳۶۹- گزینه «۲» بیت گزینه (۲) تعلیمی است که در آن به مخاطب پند داده می‌شود که دنیا ناپایدار است و نوش آن نیش به دنبال دارد و خوشی و ناخوشی آن به هم آمیخته است.

۳۷۰- گزینه «۲» در میان آثار سؤال دو اثر «الهی‌نامه» و «گوشواره عرش» نظم یا شعرند و سایر آثار منشور هستند.